

بشارات ظهور موعود در کتب مقدسه زردشتیان

تمام ادیان و مذاهب الهی منتظرند که در آخرالزمان موعود و نجات دهنده ای ظهور کند و روی زمین را از بدیها و زشتیها پاک نموده ، عدالت و نیکی را در روی کره ارض مستقر نماید. چنانکه " بر همان منتظر کریشنای موعود و بودائیان چشم به راه بودای پنجم و یهودیان منتظر ظهور مسیح و عیسویان انتظار ظهور فارقیط (پاراکلیتوس) و مسلمانان منتظر ظهور مهدی هستند.

زردشتیان که پیرو حضرت زردشت پیامبر ایرانی و آریائی هستند ، منتظر سه موعودند که باید با علامات معینه و در زمان مقرر در مشرق زمین ظاهر شوند. (1)

در کتب مقدسه زردشتیان اصولا به جانشین های حضرت زردشت نام (سیوشانس) و یا (سوشیانس) و یا (سوشیانت) داده اند که به معنی سود رساننده و به عبارت دیگر رها کننده و نجات دهنده آمده است.

در گاتها چندین بار حضرت زردشت خود را سوشیانس می خواند و غالبا در گاتها کلمه سوشیانس به صیغه جمع به معنی نجات دهندگان آمده که منظور آن حضرت اشاره به یاران و مبلغین دین خود می باشد . در سایر قسمت های اوستا نیز سوشیانس به صورت جمع آمده که منظور از آنها جانشین های حضرت زردشت می باشد ، که در تبلیغ و انتشار آئین مزدیسنا کوشش نموده و مردم را به راه راست هدایت فرموده اند. همچنین در اوستا از سوشیانس هایی نام برده شده که در آخرالزمان و روز قیامت و رستاخیز عظیم ظهور نموده و سلطنت اهورامزدا را تاسیس خواهند نمود.(2)

علیهذا زردشتیان برای وصول به روز موعود در نماز و دعا های پنجگانه خود در هر شبانه روز از درگاه خداوند بی انباز درخواست می نمایند که آنان را به روز موعود رسانیده و به شناسایی موعود منتظر موفق بدارد.

زردشتیان در موقع خواندن نماز ، آیات مبارکه اوستا را به شرح زیر، مضمون بیان مبارکه، تکرار می کنند : " ای دانا اورمزد، همی باد تندرستی و نیکی و خرمی ، تا این دین رابه سیوشانس برسنام. " و در نیایش روزانه در اورمزد پشت، مضمون بیان مبارکه، می خوانند: " از بدیها دور دار و به خوبی برسان، سروش پاک را به فریاد ما برسان، ای دانا اورمزد، همی باد نیکی و فراخی نعمت تا این دین را به سیوشانس

برسانم." و در وره‌رام یشت، مضمون بیان مبارکه، می‌فرماید: "وره‌رام ، خدا نور داده را پرستش می‌کنم" و تا آخر آیه که می‌فرماید: "نسل مرا پاک گردان که تا ظهور سیوشانس پاک و نیکو بمانند."

در فصل اول کتاب بندهش مذکور است که "زردشتیان طول جهان را دوازده هزار سال می‌دانند که پس از خلقت عالم، مدت سه هزار سال اهورامزدا جهان را اداره می‌نمود ، و در سه هزار سال دوم ، اهریمن نیز در برابر اهورامزدا قرار داشت . در اول سه هزار سال سوم، کیومرث و یا اولین پیامبر آریائی مبعوث گردید. چون در اثر طغیان اهریمن، دنیا را ظلم و جور فرا گرفته بود، در اول سه هزار سال چهارم حضرت زردشت اسپنتمان از طرف اهورامزدا به پیامبری برانگیخته شد که عهد سلطنت پیامبران ایرانی و آریائی است.

در طول سه هزار سال چهارم و پس از رسالت حضرت زردشت دو تن از موعدهای آن حضرت ظهور خواهند نمود . در پایان عهد چهارم و در زمانی که جهان دچار پنجه قهر و کین اهریمن گردیده و دنیا را ظلم و بی‌عدالتی فرا گرفته است ، موعود سوم به نام سیوشانس ظهور نموده، روز قیامت و رستاخیز عظیم برپا خواهد شد ، مردگان را برانگیخته و جهان معنوی را خواهد آراست.(3) به موعدهای سه گانه حضرت زردشت به طور اعم سیوشانس گفته اند ، ولکن در غالب بشارات کلمه سیوشانت، برای آخرین موعود اختصاص یافته و او را آخرین مخلوق اهورامزدا ذکر کرده اند.

در یسنای 26 فقره 10 آمده است: "ما به فروهر پاکان از نخستین بشر ، کیومرث تا به سیوشانس درود می‌فرستیم."

در زامیاد یشت فقره 22 می‌فرماید: "فرکیانی توانا را می‌ستائیم که به ایزدان مینوی و جهانی مختص است، و در آینده به مردانی که هنوز متولد نشده اند، کسانی که سیوشانسهای نو کننده جهانند مختص خواهد بود."(4) و در یسنای 59 فقره 28 آمده است: "به بهرام آفریده مزدا درود می‌فرستیم و به سیوشانت پیروزگر درود می‌فرستیم."

در کلیه این بشارات، منظور از سیوشانت، موعود آخرالزمان به نام " استوت ارته " و یا بهرام ورجاوند و یا شاه بهرام می‌باشد. و همتانطور که ذکر شد در وره‌رام یشت می‌فرماید: (وره‌رام، خدا نور داده را پرستش می‌کنیم) که کلمه وره‌رام، به معنی " نور خدا " می‌باشد.

ظهور هوشیدر بامی

هوشیدر بامی اولین موعود و فرستاده اهورامزدا بعد از حضرت زردشت می باشد که به وعده خدا، چون برانگیخته شود به مکالمه با اهورامزدا موفق گردیده و وحی خدا بر او نازل شود و به نو نمودن دنیا اقدام نماید.

علامت ظهور وی آن است که در مدت ده شبانه روز، خورشید در وسط آسمان غیر متحرک خواهد ایستاد و به هفت کشور روی زمین نور خواهد پاشید. آنکه دلش با خدا نیست، از دیدن این خارق العاده، زهره خود را باخته و از هول و هراس جان خواهد سپرد. زمین از ناپاکان تهی گردد و خورشید به تدریج به مقام اول خود گراید به همان جایی که در آغاز بود.

با توجه به علائم و بشارات فوق الذکر، منظور از ظهور هوشیدر بامی، ظهور حضرت محمد رسول الله (ص) است که پس از حضرت زردشت طلوع فرمود و در زمانی که احکام و دستورات آن حضرت در اثر مرور زمان رنگ و بوی خود را از دست داده بود، و به علت دخالت پیشوایان دین اصالت فرامین حضرت زردشت فراموش گردیده و تجملات دنیوی بر اعتقادات معنوی چیره گشته و ظلم و جور سراسر امپراطوری ساسانیان و جهان آن روزی را فرا گرفته بود، آفتاب دیانت محمدی از مشرق حجاز طالع گردید و خورشید نبوت آن حضرت به مدت ده روز که عبارت از ده قرن است، در آسمان دیانت به نور افشانی پرداخت. و افرادی که او را شناخته و در ظل تعالیمش وارد گشتند به سعادت و افتخار دو جهان فائز گردیدند.

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید: "بدان که ظهور اول در این خبر ظهور حضرت رسول الله است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از یک قرن است، و آن ده روز به این حساب، هزار سال می شود. و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم ولایت، تا حضرت اعلی هزار سال است انتهی." (5)

چون دوران ولایت بهد از حضرت رسول اکرم 260 سال بود، با افزودن آن بر هزار سال، در سال 1260 هجری دوران هزار ساله موعود اول یعنی هوشیدر بامی خاتمه یافت.

هوشیدر بامی (حضرت محمد) نیز پیروان خود را به دو ظهور بعد خود، یعنی ظهور هوشیدر ماه و سیوشانس یا شاه بهرام ورجاوند، موعود آخرالزمان با علائم و بشارات مخصوص وعده داد، که هر یک به موقع ظاهر خواهند شد.

با ظهور حضرت محمد (ص)، قوم عرب که در جزیره العرب، گرفتار بت پرستی و توحش بودند، تحت تعالیم اسلام، آن چنان ترقی نمودند که با تمدن های زمان خود یعنی روم و ایران رقابت کردند و دستورات آن حضرت که داروی شفا بخش برای ساکنین جزیره العرب بود موجب عزت و سلطنت آنان گردید .

طلوع هوشیدر ماه

در کتاب دینکرد صفحه 185 آمده است: " چون هزار و دویست و اند سال از تازی آئین بگذرد، هوشیدر ماه به پیغمبری برانگیخته شود."

و در آیه 21 کتاب دساتیر ، ساسان پنجم می فرماید: " چون هزار سال تازی آئین را گذرد ، چنان شود که اگر به آئین گر نمایند، ندانش و چنان ایرانیان را بینی که خرده گفته کس از ایشان نشود ، اگر راست گویند آزار یابند، و به جای سخن خردانی با ساز و چنگ به ایشان پاسخ دهند."

با توجه به بشارات کتب مقدسه زردشتیان ، هوشیدر ماه دومین موعود حضرت زردشت می باشد ، و چون برانگیخته شود، به صحبت با اهورامزدا نائل گردد و رسالت الهی به وی سپرده شود.

به طوری که ذکر شد، علامت ظهور هوشیدر ماه آن است که خورشید به مدت بیست روز در وسط آسمان غیر متحرک بایستد، جهان دگر باره روی نجات ببیند، دروغ و خیانت از میان برود ، اندوه و غم از دل مردم بدر شود. در دوران هوشیدر ماه به تدریج جهان رو به کمال گذارد و سعادت حاصل شود. مردم از مادیات گذشته و به معنویات گرایند، و زمینه برای ظهور سیوشانس حاضر و مهیا گردد.

با توجه به علائم و بشارات مذکور در فوق منظور از هوشیدر ماه، ظهور حضرت باب می باشد که دیانت بابی را تاسیس نمود و در سال 1260 هجری یعنی بیست هزار و دویست و اندی سال بعد از ظهور حضرت رسول اکرم و یا هوشیدر بامی و هزار سال پس از دوران ولایت مبعوث گردید.

حضرت باب خود را هوشیدر ماه و قائم موعود نامید و بشارت به ظهور حضرت بهاءالله و یا سیوشانس (شاه بهرام ورجاوند) داد.

دوران سلطنت روحانی حضرت باب بیست سال تمام بود. و آفتاب امرش بر شرق و غرب عالم تابیده و ذرات موجودات در پرتو انوارش آماده قبول ظهور کلی الهی و مستعد درک فیوضات حضرت سیوشانس و یا موعود آخرالزمان یعنی موعود منتظر و رجعت مسیح با علائم و بشارات مخصوص گردیدند.

حضرت عبدالبهاء در همان لوح می فرماید: " و منظور ثانی، ظهور نقطه اولی (باب) است، که شمس حقیقت بیست سال در آن نقطه استقرار داشت، بدایتش سال 1260 هجری بوده و نهایتش سال 1280 ، که شروع دور جمال مبارک، حضرت بهاءالله است." (6)

حضرت باب (هوشیدر ماه) نیز بشارت به ظهور سیوشانس و یا شاه بهرام ورجاوند داد و استعدادهای روحانی و معنوی را آماده برای ظهور حضرت بهاءالله نمود.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح در مورد حضرت باب می فرماید: "... این ذات مقدس همان قائم موعود نزد اهل تشیع و مهدی منتظر نزد اهل سنت و جماعت و رجعت یوحنا ی معمدان نزد ملاء ابن و هوشیدر ماه مذکور در کتب پارسیان و ایلایای نبی، موعود ملت یهود است که کل در انتظار ظهورش به سر می برند ..."(7)

ظهور سیوشانس موعود آخرالزمان

در کتاب دبستان المذاهب صفحه 104 مذکور است: "ای زردشت بهتر از تو مرا در عالم کسی نیست، جهان را بهر تو آفریدم و پادشاهان را آرزو بود که در عهد تو دین بهی را رواج دهند . از دور کیومرث تا تو سه هزار سال است و بعد از تو تا رستاخیز سه هزار سال. تو را در میانه آفریدم ، چه مه میانه ستوده است." همان طور که گفته شد، به اعتقاد زردشتیان، از خلقت اولین آدم یعنی کیومرث تا ظهور حضرت زردشت سه هزار سال می باشد ، و از ظهور زردشت تا روز رستاخیز که ظهور سیوشانس و یا شاه بهرام است نیز سه هزار سال تعیین شده است.

همچنین در بند 14 کتاب گلدسته چمن آئین زردشت آمده است: " اگر چه به تحقیق سنه ظهور زردشت را معین نتوان کرد اما کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و گواهی عموم حکمای استوار خاوری تصدیق می دهند که عهد بعثت آن جناب کمتر از یکهزار و دویست سال قبل از میلاد حضرت مسیحا نتواند بود." بنابراین اگر تاریخ ظهور حضرت زردشت را به شرح مندرج در بند 14 کتاب گلدسته چمن آئین زردشت ملاک محاسبه قرار دهیم ، ظهور سیوشانس در اواسط قرن نوزدهم که تقریباً سه هزار و اندی سال از ظهور حضرت زردشت سپری گردیده به وقوع خواهد پیوست.

در علائم ظهور سیوشانس در بند 62 گلدسته چمن آئین زردشت صریحاً مذکور است: " واقعه آخر شدن دنیا ، معاصر دوره حاضر خواهد بود ، در آن وقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد کرد ، و تازگی جهان را تکمیل

نموده ، بنیاد بدی و آزار اهریمن را از بن خواهد کند. همه روانان تیره کاران را از دوزخ بیرون آورده ، پاک خواهد نمود ، و روانان کرفه کاران ، برخواسته و رستاخیز و افسین به وقوع خواهد پیوست."

از آن پس دنیا دوره از نو گرفته ، همیشه تازه و تهی از آزار و آسیب خواهد ماند. جمیع ارواح را به نوازش تن و افسین که جسم جدید باشد ، ممتاز خواهد فرمود. و من بعد دائما خرم و شادان خواهد زیست. آن زمان سیوشانت گیتی را تازه خواهد نمود و دیگر کهنه نشده و نخواهد مرد، و هرگز نفرسوده ، ابد نخواهد پوسید، و ابدالآباد زنده و فزاینده و کامروا بوده مردگان بر خواسته ، زندگی و بی مرگی فرا رسیده ، جهان به کام جهان آفرین خواهد شد. (آیه 89 زامیاد یشت). (8)

همچنین در بند 145 گلدسته چمن آئین زردشت می فرماید: "عاقبت الامر حق بر باطل غالب و راستی بر کاستی زبردست خواهد شد ، و جناب پیامبر یکتا به جد تمام در می خواهد که راستی و دانش و سکونت و صلاح و مسالمت و نیک اندیشی، در جهان گسترده شود، تا سیوشانسان بدون ممانعت و تعرض به نیات و اقوال و اعمال حسنه اهورامزدا را خشنود کرده و بر وفق قانون الهی معاندین صحاح دیو خشم و ستم گردند." و در کتاب دساتیر مذکور است: "اگر ماند از مهین چرخ یک دم ، بر انگیزانم از کسان تو کسی را و آب و آئین به او رسانم و پیغمبری و پیشوائی را از فرزندان تو بر نگیرم."

و در کتاب دبستان المذاهب روایت کنند که حضرت زردشت فرمود: پس از غلبه تازیان و پریشانی بهدینان ، خداوند در ایران بزرگی را از نژاد کیان بر انگیزد تا جهان را از خاور تا باختر به یزدان پرستی گرد آورد." و در کتاب دساتیر نامه و خشور زردشت آیه 50 مذکور است: "پرسندت، و خشور را از چه راستگو و راست کار، در کار خود شناسیم؟ به چیزی که او داند و دیگران ندانند ، و از دل شما آگاهی دهد، و از آنچه پرسید در پاسخ فرو نماند، و آنچه او کند دیگری نتواند."

و در آیه 57 می گوید: "چون ایرانیان بد کارها کنند و پادشاه خود را کشند، یزدان او را به روم برد. آن پادشاه ، پادشاهی بس نیک بخت و هنرمند و دانا باشد، انجام نامه خود را به ایرانیان دهد که آمیخته دساتیرش کنند."

در کتب زردشتیان علائم دیگر ظهور سیوشانس و شاه بهرام ورجاوند به شرح زیر می باشد:

"چون به سی سالگی رسد به فیض مکالمه با اهورامزدا نائل گردد و امانت رسالت مزدیسنا به وی واگذار شود. علامت تولد او باریدن ستارگان از آسمان است ، در وقت ظهور سیوشانس ، خورشید به مدت سی شبانه

روز در آسمان بی حرکت خواهد ماند و با این علامت ظهور سیوشانس را به عالمیان بشارت داده و مردمان را به آئین مزدیسنا فرا خواهد خواند.

سیوشانس دارای فر کیانی، و غذایش از سر چشمه مینوی است. درمان کلیه دردهای جهان در دست اوست، و از پیکرش چنان نوری پرتو افکن شود که جهات ششگانه بسیط زمین را نورانی نماید. روز ظهورش، روز رستاخیز است، آن گاه مردگان بر خواستن آغاز کنند، جهان خوش و خرم شود و فیوضات الهی بر روی زمین استقرار یابد."

و همچنین در اوستا مذکور است: "در آن وقت واپسین سیوشانس ظهور خواهد کرد، پاکی و تازگی جهان را تکمیل نموده و بنیاد بدی و آزار اهریمن را از بن خواهند کند، دنیا، دور خود را از سر گرفته و همیشه تهی از آزار و آسیب خواهد ماند." (9)

با ملاحظه علائم و بشارات فوق الذکر حضرت سیوشانس، یعنی سلطان ظهور و سردار دین و نماینده راه نجات و رستگاری، باید به نبوات مشروحه زیر تحقق بخشید:

1- نفس جلیلی به رسالت مبعوث گردد که ایرانی الاصل و آریائی نژاد و از نسل پادشاهان کیان و از بن و بنگاه ایران مینو نشان باشد.

2- مطلع این کوكب لامع یعنی محل ظهور شاه بهرام ورجاوند و یا سیوشانس نجات دهنده مشرق زمین و کشور مقدس ایران باشد.

3- شاه بهرام ورجاوند تقریباً سه هزار سال بعد از حضرت زردشت و یکهزار و دو بیست و اند سال پس از دیانت اسلام ظاهر گردد.

4- مقارن با تولد و ظهور سیوشانس، ستارگان از آسمان فرو ریزد.

5- شمس حقیقت به مدت سی روز در آسمان دیانت متوقف گردیده، ظهور سیوشانس را به عالمیان بشارت داده، از پرتو انوارش عالم و عالمیان روشن و منور گردد.

6- شاه بهرام ورجاوند با وجود اینکه ایرانی الاصل و آریائی نسب می باشد، آن حضرت را به روم برند و از آنجا ندای الهی را بلند نموده و نوع بشر را به اتحاد و یگانگی دعوت فرماید.

7- با ظهور شاه بهرام و سیوشانس نجات دهنده قیام قیامت و روز رستاخیز برپا شود، مردگان را زنده نموده و تشنگان را به سلسبیل آب حیات هدایت فرموده و از نعم و مواهب بی شمار بهره مند نماید.

8- قوای اهریمنی در مقابل نیروی اهورانی قیام نموده و اهریمن با اهورامزدا به جنگ و ستیز پردازد و پس از مبارزه نور با ظلمت سرانجام منجر به شکست اهریمن گردیده و قوای یزدانی بر تباهی و فساد چیره شود.

9- سیوشانس نجات دهنده ، درمان کلیه دردهای جهان را بر جهانیان عرضه نموده و تمام دشمنیها و زشتیها را از جهان خاک محو کرده، دوستی و محبت و صلح و سلام را بر کره عرض مستقر نماید.

با توجه به نبوات و بشارات مشروحه فوق، اگر به دیده بصیرت به علائم و مواعید مندرجه در کتب مقدسه بنگریم و با میزان عدل و انصاف درباره ظهور موعود الهی قضاوت کنیم، ملاحظه می گردد که سیوشانس یا شاه بهرام ورجاوند به نام حضرت بهاء الله و نور خدا در موعد مقرر و با جمیع علائم و رموز مندرج در کتب مقدسه ظاهر گردید، و با ظهور آن حضرت موعود جمیع انبیا و رسل ظاهر و به انتظار کلیه مذاهب و ادیان پایان داده شد.

حال به جهت آنکه موضوع برای پویندگان راه حقیقت ، روشن تر گردد، به طور اختصار، انطباق علائم و بشارات فوق را درباره سیوشانس موعود با حضرت بهاءالله تشریح می نمایم.

1- حضرت بهاءالله از نسب ایرانیان است

به طوریکه ذکر شد، در کتاب دبستان المذاهب، حضرت زردشت فرموده است: "پس از غلبه تازیان و پریشانی بهدینان ، خداوند در ایران بزرگی را از نژاد خسروان کیان برانگیزد تا جهان را از خاور تا باختر به یزدان پرستی گرد آورد."

و در کتاب دساتیر مذکور است: "اگر ماند از مهین چرخ یک دم ، بر انگیزانم از کسان تو کسی را و آب و آئین به او رسانم و پیغمبری و پیشوائی را از فرزندان تو بر نگیرم."

و نیز فقره 62 از فروردین یشت، راجع به عدد 9 که پاسبان نطفه زردشت است و باید از آن موعود مزدیسنا یعنی سیوشانس به وجود آید، ذکر این عبارت است: "فروهرهای نیک توانای پاک مقدس را می ستائیم که نه و نود و نهصد و نه هزار ، نه بار ده هزار (99999) از آنان نطفه اسپنتمان زردشت مقدس را پاسبانی می کنند.

و در کتب مقدسه زردشتیان آمده است نطفه حضرت زردشت را ایزد نریو سنگ برگرفته، به ناهید فرشته آب سپرد که آن را در دریاچه کیانسو محفوظ بدارد، 99999 فروهر پاکان و پارسایان به پاسبانی آن گماشته شده اند تا آنکه دیوان نتوانند به آن دست یافته نابودش کنند.... پس از رسیدن جهان به این پایه و مقام ، زمان سیوشانس آخرین آفریده اهورامزدا فرا رسد، دوشیزه ای از خاندان بهروز پسر فریان از کوه خدا به دریاچه کیانسو اندر آید، در آن آب تن خویش بشوید و جرعه ای از آن نوشیده از نطفه پیغمبر ایران بارور گردد. پس

از انقضای نه ماه سیوشانس پا به عرصه وجود گذارد، به سن سی سالگی به فیض مکالمه اهورا رسد ، امانت رسالت مزدیسنا به وی واگذار شود.(11)

حضرت بهاءالله از سلاله نجبا و وزراء و بزرگان و از اهل نور مازندران بوده و ایرانی الاصل و کیانی نسب و دارای فر ایزدی یعنی قدرت قاهره الهی است. در مورد شجره نامه عائله نوریه کتابی از طرف محفل روحانی بهائیان بمبئی چاپ و منتشر گردیده که خلاصه آن به شرح زیر می باشد:

در سال 1902 یکی از پارسیان ایران به نام خسرو بمان نرسی آبادی از حضرت عبدالبهاء رجای شجره نامه حضرت بهاء الله را نمودند، در جواب فرمودند به جناب ابوالفضائل گلپایگانی(12) که در این مورد تحقیق نموده رجوع نمائید ، مفاد جواب جناب ابوالفضائل به شرح زیر می باشد:

این فانی ایامی که مقیم ایران بودم ، بین بعضی از دوستان گفتگویی در تفسیر شعرابی عبدالله شلمغانی (13) واقع شد که گفته است :

یا طالبا من بیت هاشمی	و جاحدا من بیت کسروی
قد غاب فی نسبه اعجمی	فی الفارسی الحسب رضی

یعنی ای آنکه طالبی موعود از خاندان هاشمی ظاهر شود و منکری که از خاندان کسری طلوع نماید، به تحقیق موعود شما در نسب ایرانیان غائب شد و در مردم فارس و حسب و نسب رضی پنهان است.

در این شعر ابی عبدالله شلمغانی منکر شده که ظهور موعود از بیت هاشمی باشد و به صراحت خبر داده که آن نور ابهی از بیت کسری طالع شود. ثابت است که مقصود، بشارات ظهور حضرت بهاءالله است . چندی قبل از این نیز عبارت کتاب دساتیر به نظر رسید که فرموده :

" اگر ماند از مهین چرخ یک دم ، بر انگیزانم از کسان تو کسی را و آب و آئین به او رسانم و پیغمبری و پیشوائی را از فرزندان تو بر نگیرم." و در سایر بشارات کتب پارسیان وارد شده ، که این موهبت پس از گذشتن هزار و دویست و اند سال از ظهور اسلام ظاهر شود، یعنی قبل از آنکه تاریخ ظهور اسلام به 1200 رسد آن نیر تابناک از آن مطلع پاک طالع گردد.

ولی چون وثوق به این تصور بدون شهادت تاریخ معقول نبود، به منظور تحقیق به تاریخ طبرستان رجوع نمود. به اعتقاد مورخین پس از غلبه مسلمین بر فارس و انقراض دولت ساسانی ، چند سلسله و ملوک از قبیل بادوسپانیان بر مازندران مستولی شده و آن ملک را از تسلط عرب محفوظ داشتند، و از جمله ملوک طبرستان ، آل زیار است و نسب ایشان به آل ساسان می رسد.

از جمله ملوک طبرستان سپهبدان مازندراند و نژاد ایشان را به انوشیروان عادل رسانند که در عهد آنان اهالی طبرستان بر دیانت زردشتیه باقی بوده اند، و در زمان تسلط داعی کبیر حسن ابن زید علوی بر بلاد طبرستان کلیه اهالی، بدون اجبار و اکراه به شرف اسلام مشرف شدند.

چون ابوالفضائل گلیایگانی این تقریبات را در تاریخ ملاحظه نمود، وثوق یافت، شاید بتواند مأخذی درست از نسب نامه حضرت بهاءالله به دست آورد تا اینکه بعضی از اهل وثوق مذکور داشتند که رضاقلیخان معروف به امیر الشعرا در نژاد نامه مذکور داشته که نسب نوریه به ملک عادل انوشیروان منتهی می شود. چون با حاجی میرزا رضاقلیخان اتفاق ملاقات افتاد فرمودند بلی نسب نامه در دست است که فردا فرد و اسماً و رسماً و شغلاً نسبت هر یک از آباء و اجداد این سلسله در آن مذکور است، و اسامی هر یک تا برسد به یزدجرد شهریار، مغبوط و مسطور.

بالجمله چون این مستندات به دست آمد فانی عریضه ای حضور حضرت بهاءالله معروض داشت و صورت اختلاف آراء در مقصد شلمغانی با بشارات نبویه ملت فارسیه و شواهد تاریخیه را در آن عرض نمود در جواب در خصوص مقصد از شعر شلمغانی بیان زیر عز نزول یافت:

" یا ابا فضل قد نطقت بالحق و اظهرت ماکان مسطوراً فی کلماته ... " و از اتفاق در همان سنوات جناب استاد جوانمرد شیرمرد رئیس مدرسه فارسیان یزد که از کبار احبای فارسی محسوب بوده عریضه ای به ساحات اقدس معروض داشت و از نسب مبارک استفسار نمود. در جواب او لوح شیرمرد نازل که خلاصه آن به شرح زیر است:

" که در خصوص نیاکان پاک نهاد پرسش نموده بودید، ابوالفضل گلیایگانی علیه بهائی در ان باب از نامه های آسمانی نوشته آنچه آگاهی بخشد و بر بینائی بیفزاید".

به تاریخ دهم شهر ربیع الثانی 1221 هجری ابوالفضل گلیایگانی

با ملاحظه نامه ابوالفضل مبنی بر اینکه نسب نامه عائله نوریه (حضرت بهاءالله) در محفظه آثار تاریخی مضبوط است، مولف به منظور دست یابی به شجره نامه مذکور مطالعات خود را به شرح زیر خلاصه می نمایند:

1- در تاریخ التدوین فی احوال جبال شروین تالیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه راجع به ملوک بادوسپان از صفحه 84 تا 94 و از صفحه 135 تا 138 درباره بادوسپان تا ملک کاوس پسر ملک کیومرث مفصلاً نگاشته شده.

2- در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تالیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین المرعشی از صفحه 146 تا 154 فهرستی از ملوک رستمدر را شرح داده و از ملوک کیومرث شروع و تا دوره ساسانی و ماقبل آن بحث گردیده است.

3- پس از تحقیق فراوان در خانواده یکی از دوستان به شجره نامه مدونی دست یافتیم که نسب نامه ای است از خاندان نوریه و از جاماسب عم انوشیروان عادل پادشاه بزرگ ساسانی به سال 487 میلادی شروع و تا عصر قاجاریه به میرزا حسن خان اسفندیاری (محتشم السلطنه) ختم می گردد.

4- در کتاب عالم بهائی جلد پنجم سالهای 1932 تا 1934 و پیوست صفحه 205 آن شجره نامه مبارک از ملک کیومرث پسر ملک کاوس تا میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ نوری مذکور است که بوسیله میرزا فضل الله تاکری برادر بزرگتر حضرت بهاءالله از اوراق و اسناد خانوادگی استخراج نموده و مورد تائید حضرت شوقی ربانی قرار گرفته و در کتاب عالم بهائی انتشار یافته است. (14)

با استناد به شهادت مدارک تاریخی فوق الذکر مدلل می گردد که انساب عائله نوریه از جاماسب عم انوشیروان عادل تا میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ نوری پدر حضرت بهاءالله به شرح زیر بوده است:

شجره نامه عائله نوریه از جاماسب عم انوشیروان عادل تا میرزا عباس وزیر نوری

1- جاماسب برادر قباد ساسانی عم انوشیروان عادل به سال 487 میلادی.

2- نرسی

3- فیروز

4- گیلانشاه

5- گیل یا جیل ابن جیلانشاه معروف به گاوباره به سال 27 هجری، نامبرده دارای هفت پسر بوده یکی موسوم به دابویه و دیگری به نام بادوسپان اولین موسس سلسله بادوسپان.

آغاز و پایان حکمرانی

40 – 70 هجری

70 – 100

100 – 142

6- بادوشپان اول پسر کوچک گاوباره

7- اسپهبد خور زاد پسر بادوسپان

8- اسپهبد بادوسپان دوم پسر خورزاد

178 – 142	9- اسپهبد شهریار پسر بادوسپان
209 – 178	10- وندا امید پسر شهریار
250 – 209	11- اسپهبد عبدالله پسر وندا امید
272 – 250	12- افریدون پسر قارن بادوسپان
290 – 272	13- اسپهبد بادوسپان پسر اریدون
305 – 290	14- اسپهبد شهریار پسر بادوسپان
320 – 305	15- هروسندان
331 – 320	16- اسپهبد شهریار سوم پسر جمشید یا اسپهبد محمد
342 – 331	17- اسپهبد شمس الملوک محمد شهریار
357 – 342	18- استاندار ابوالفضل پسر شمس الملوک
392 – 357	19- اسپهبد حسام الدین زرین کمر
418 – 392	20- سیف الدوله باحرب پسر زرین کمر
442 – 418	21- اسپهبد حسام الدوله اردشیر پسر باحرب
475 – 442	22- فخر الدوله نامور و یا نامور پسر اردشیر
515 – 475	23- عزالدوله هزار اسب پسر نامور
538 – 515	24- استاندار شهریوش پسر هزار اسب
565 – 538	25- استاندار کیکاوس پسر هزار اسب
586 – 565	26- استاندار هزار اسب پسر شهریوش
610 – 586	27- ابوالملک زرین کمر پسر خستان پسر کیکاوس
620 – 610	28- استاندار ملک شرف الدوله بیستون پسر ملک زرین
640 – 620	29- استاندار فخرالدوله نامور یا نامور پسر بیستون
671 – 640	30- شهر اگیم پسر نامور و یا نامور
701 – 671	31- فخرالدوله نامور پسر شهر اگیم ملقب به شاه غازی
712 – 701	32- استاندار شاه کیخسرو پسر شهر اگیم
717 – 712	33- شمس الملوک محمد کیخسرو

- 34- نصرالله پسر کیخسرو 717 – 727
- 35- ملک التاج الدوله زیار پسر شاه کیخسرو 727 – 734
- 36- جلال الدوله اسکندر پسر زیار 734 – 761
- 37- ملک فخرالدوله شاه غازی پسر تاج الدوله 761 – 780
- 38- عضدالدوله قباد شاه غازی پسر تاج الدوله 780 – 801
- 39- سعد الدوله طوس پسر زیار 801 – 817
- 40- جلال الدوله کیومرث پسر بیستون معاصر امیر تیمور گورکانی 817 – 857
- 41- ملک اسکندر بادوسپانی پسر کیومرث 857 – 881
- 42- ملک تاج الدوله پسر اسکندر 881 – 897
- 43- ملک اشرف پسر تاج الدوله 897 – 911
- 44- ملک کاوس 911 – 948
- 45- ملک کیومرث پسر کاوس 948 – 963
- 46- ملک عزیز ابن کیومرث (اویس) والی نور 973 – 975
- 47- جهانگیر ابن عزیز
- 48- ملک سلطان حسن (شهریار حسن) مقارن سلطنت شاه عباس کبیر
- 49- آقا فخر فرزند شهریار حسن
- 50- حاجی محمد رضا هدایت بیگ فرزند آقافخر
- 51- کربلانی عباس خان فرزند حاجی محمد رضا بیگ
- 52- آقا رضا قلی بیگ فرزند کربلانی عباس خان
- 53- میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ والد حضرت بهاءالله

محل ظهور شاه بهرام مشرق زمین و کشور مقدس ایران است

با بشاراتی که حضرت زرتشت در مورد ظهور حضرت شاه بهرام ورجاوند فرموده اند محقق است که این کوکب لامع بایستی از مشرق زمین و از کشور مقدس ایران که زادگاه حضرت زرتشت می باشد، طلوع فرموده و به نبوات آن حضرت تحقق بخشد.

آئین بهائی با نوعی منطق روحانی به آینده نوع بشر نوید داده و در چهارچوب این پژوهش آینده است که درباره ایران که گاهواره نخستین این آئین است به تفصیل سخن گفته و به صراحت و قاطعیت پیش بینی کرده که جامعه ایران، در آینده ایام عزیزترین جوامع دنیا خواهد شد و حکومتش به عنوان محترم ترین حکومت عالم تلقی خواهد گشت. لوحی زیبا و شیرین که به زبان مناجات به قلم حضرت عبدالبهاء نگاشته شده ذیلا نقل میگردد:

" هو الله، پاک یزدانا خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهر ریز، از خورش همواره خورشیدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمایان، کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پرگل و گیاه و کھسارش پر از میوه تازه و تر و چمن زارش رشک باغ بهشت، هوشش پیغام سروش و جوشش چون دریای ژرف پرخروش، روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش، باد بهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار، چشمه شیرینش شور گشت و بزرگان نازنینش آواره و در به در هر کشور دور، پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک. تا آنکه دریای بخشش به جوش آمد و آفتاب دهش دمید، بهار تازه رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهرپرور تابید. کشور بجنیید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت.

جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت و دشت و کھسار سبز و خرم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند. هنگام شادمانی است، پیغام آسمانی است، بنگاه جاودانی است، بیدار شو بیدار شو..." (15)

همچنین حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به یکی از پارسیان می فرماید:

" هو الله، ای سروش پر بشارت، نامه خوش اشارت در نهایت فصاحت و بلاغت بیان اسرار بود و دلیل بر خلوص نیت و محبت پروردگار. حمد کن خدا را که آهنگ سروش شنیدی و شاهنشهی شاه بهرام بدیدی و مانند مرغ چمن به گلشن حقیقت پریدی و بر سرو و سمن گلبنگ اسرار معنوی بلند نمودی.

حال شیفته روی آن دلبری و آشفته آن موی معنبر، عاشقان را آه و فغان لازم و مشتاقان را انین و حنین مستدیم و واجب، پس تا توانی آواز بلند کن و شهنواز بزن و مرغان چمن را بیدار کن و در سحرگاه به نغمات خوش دمساز نما و علیک البهاء الابهی. ع" (16)

حضرت بهاءالله که از سلاله نجبا و بزرگان و اهل نور مازندران بودند در شب دوم محرم 1233 شمسی مطابق با 12 اکتبر 1817 میلادی در طهران متولد شدند و در سال 1268 شمسی مطابق با 1852 میلادی از طرف خداوند به رسالت برانگیخته شده و آیات الهی بر ایشان نازل گردید و ندای ربانی را از ایران بلند

نمودند و در مدت 39 سال دوران رسالت خود با نزول آیات و الواح و دستورات الهی ابناء بشر و جمیع ملل را به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و ترک کلیه تعصبات دعوت فرمودند .

با توجه به اینکه حضرت زردشت محکم ترین برهان را کلام و کتاب الهی می دانند و در کتاب دینکرد می فرمایند: " یکی از براهین و حجت ها و معجزات من این کتاب است." (17)

و در جای دیگر خداوند به زردشت چنین فرمود: "کتابی که فرو فرستادم در جهان کسی از فصحا و بلغا و علما و حکما چنین سخن نیارد گفت، اگر توانند بگویند ، چون عاجز شوند دانند قول یزدان است..." (18)

و در مورد آتشی که حضرت زردشت همراه داشت ، حضرت عبدالبهاء می فرماید: " آن کتاب و کلام الله بود که در دست حضرت بود و نفوذ و اثر کلمات الهی از آتش ظاهره سوزنده تر و قلوب انسان که به منزله آتشکده است چون پرتوی از آن آتش گیرد ، میل و هواهای نفس را بسوزاند و انسان را به قرب الهی کشاند و به فیوضاتش بهره مند سازد." (19)

حضرت بهاءالله یا شاه بهرام ورجاوند نیز با همان کتاب و همان بیان و احکام اهل عالم را به اتحاد و اتفاق و دوستی و محبت دعوت نموده و به این بیان ناطق: " سرپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید ، همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار."

و نه تنها حکم جنگ و جدال و قتل و قتل و تنفر و انزجار را که در ادیان ماضیه مستولی بر جهان بشری بود ، نسخ و منع فرمودند بلکه بر این حکم متین تاکید نمودند " که اگر دین سبب اختلاف و نفاق گردد ، البته بی دینی بهتر است" و به این وسیله پیروان آئین اهورائی را از هرگونه دونیت و نفاق و کافر و نجس دانستن یکدیگر منع و برحذر داشتند و خصومت و دشمنی و دوگانگی را گناه عظیم شمردند.

با اعلان فرامین و دستورات آن حضرت ، شمشیرها به غلاف راجع و لغات " اقتلو و قاتلوهم" از قاموس لغات دین الهی و آئین بهی الانوار شاه بهرام ورجاوند محو گردید.

چون خاک ایران موطن حضرت بهاءالله و محل طلوع شمس حقیقت می باشد ، بهائیان خاک ایران را که هر نقطه آن شاهد فداکاریها و جانبازیهای پیروان آئین بهائی بوده عزیز و گرامی می دارند و مستقبل این مرز و بوم را معزز و محترم می دانند.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح می فرماید: "... بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده اند که امروز جم غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران می نمایند، زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرن بهاءالله است. ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران و ایرانیان فرمود..." (20)

و در لوحی دیگر می فرماید: "پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرمود، و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعان نموده. هذا امر محتوم و وعد غیر مکتوب." (21)

و در بیانی دیگر می فرماید: "مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است. زیرا موطن جمال مبارک (از القاب حضرت بهاءالله) است. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند. هذا بشاره کبری، بلغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکتوب." (22)

با توجه به اینکه حضرت بهاءالله ایرانی نسب و کشور مقدس ایران مطلع این کوکب لامع است، بهائیان جهان سرزمین ایران را مقدس می دانند و هموطنان حضرت بهاءالله را محترم می شمارند. به آداب و رسوم ایرانیان، خصوصا مهمان نوازی را که از نیاکان خود به ارث برده اند به دیده احترام می نگرند. همچنین با ظهور شاه بهرام ورجاوند از ایران و انتشار تعالیم و احکامش در سراسر جهان بعضی از آداب و سنن ایرانی منجمله عید نوروز که یادگاری از کیان ایران باستان است در کلیه اقالیم جهان به نام نوروز جشن گرفته می شود. و مقدار زیادی از کلمات و لغات و اصطلاحات زبان فارسی همراه با آیات و الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مصطلح بین پیروان آئین بهائی در سراسر جهان گردیده است.

ایران نه تنها مورد توجه و تکریم همه بهائیان جهان بوده و هست، به این اعتبار که آئین شان از این سرزمین سرچشمه گرفته، بلکه از آن جهت که بیشتر آثار بهائی به زبان فارسی است و در آثار بهائی تأثیر آشکاری از ادبیات پرمایه ایران خصوصا ادبیات عرفانی و تمثیل ها و تشبیهات و دیگر صنایع بدیع شعر و نثر فارسی به چشم می خورد، موثر در ادبیات بهائی در سایر سرزمین های عالم مشاهده شده است و نیز بسیاری از بهائیان غربی را به آموختن زبان فارسی به منظور دسترسی به سرچشمه آیات الهی و درک بهتر و استفاده بیشتر از این آثار برانگیخته است.

حضرت عبدالبهاء درباره مستقبل ایران میفرماید: "... عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت. ان فی ذلک عبرة للناظرین. و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد. ان هذا لفضل عظیم." (23)

علیهذا کسانی که ایران را دوست دارند و سربلندی و سرافرازی آن را آرزو می کنند و به پیشرفت و ترقی آن اهمیت می دهند باید مطمئن باشند که ایران معززترین حکومت عالم و مورد غبطه جهانیان خواهد شد. زیرا مهد آئین اهورائی و مظهر ظهور انوار و بهرام بوده و مورد توجه جهانیان خواهد گردید.

زمان ظهور شاه بهرام ورجاوند

به طوریکه در فصول گذشته ذکر گردید چون کتب مقدسه زرتشتیان و همچنین کتابخانه ها و اسناد ملی و باستانی ایران در دو نوبت، یکبار به دست اسکندر مقدونی و بار دیگر در حمله اعراب به ایران طعمه حریق گردید، تاریخ ظهور حضرت زرتشت تا کنون مشخص نگردیده، بعضی زمان ظهور زرتشت را هشت هزار سال قبل و برخی دو هزار و دویست سال قبل می دانند. ولی طبق کتب مدون پارسیان ولادت آن حضرت را هزار و دویست سال تا 660 سال قبل از میلاد مسیح ذکر کرده اند.

در کتاب دبستان المذاهب مذکور است: " ای زرتشت بهتر از تو مرا در عالم کسی نیست. جهان بهر تو آفریدم و پادشاهان را آرزو بود که در عهد تو دین بهی را رواج دهند. از دور کیومرث تا تو سه هزار سال و بعد از تو تا رستخیز سه هزار سال، تو را در میان آفریدم چه میانه ستوده است".

و در بند 14 گلدسته چمن آئین زرتشت آمده است: " اگر چه به تحقیق سنه ظهور زرتشت را معین نتوان کرد اما کثرت آرای اهل سیر و تواریخ و گواهی عموم حکمای استوار خاوری تصدیق می دهند که عهد بعثت آن جناب کمتر از یکهزار و دویست سال قبل از میلاد مسیحا نتواند بود.

علیهذا چنانچه تاریخ مندرج در کتاب گلدسته چمن آئین زرتشت را ملاک محاسبه قرار دهیم، ظهور شاه بهرام ورجاوند و یا حضرت بهاءالله در پایان قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی خواهد بود که تقریباً سه هزار سال از بعثت حضرت زرتشت سپری گردیده است.

در این مورد ماستر خدابخش رئیس که یکی از دانشمندان و محققان و نویسنده و مترجم کتاب گلدسته چمن آئین زرتشت بوده و در سال 1265 یزگردی ترجمه و تالیف این کتاب را به پایان رسانده در بیان سرانجام جهان می گوید: " واقعه آخر شدن دنیا، معاصر دوره حاضر خواهد بود. در آن وقت واپسین، سوشیانت ظهور خواهد کرد و تازگی جهان را تکمیل نموده و بنیاد بدی و آزار اهریمنی را از بن خواهد کند..."

به همین جهت، مقارن با ظهور حضرت بهاءالله، زردشتیان یزد که منتظر ظهور شاه بهرام بوده و مترصد مشاهده علامات تولد شاه بهرام در حوالی دریاچه کیانسو در شرق ایران را در تاریخ 22 خرداد 1326

بزدگردی به چشم خود دیده و بر در و دیوار حکاکی کرده اند و منتظر بودند که مولود مسعود در سی سالگی به رسالت الهی مبعوث گردد.

" حتی دستور تیرانداز یکی از موبدان بزرگ یزد که سه دوره اوستا را چاپ و منتشر کرده در بین زردشتیان دارای درجه اجتهاد بوده و همواره طبق علائم موجود در کتاب اوستا منتظر سه موعود، یعنی هوشیدر ماه و شاه بهرام ورجاوند و دستور پشوتن بوده با جلال الدوله حکمران یزد شرط بندی نموده که اگر تا شش ماه دیگر شاه بهرام ظهور ننماید یک بره بریان و چند قرابه شراب به حاکم بازنده باشد. بدیهی است که چون علائم ظهور طبق انتظار جناب دستور تیرانداز به ظاهر به وقوع نپیوسته، اجبارا شراب و بره بریان را باخته و به حاکم تسلیم نموده است." (24)

در مورد زمان ظهور حضرت زردشت حضرت عبدالبهاء در جواب یکی از بهائیان پارسی می فرمایند: " ای یار مهربان نامه شما رسید و بر مضمون اطلاع حاصل گردید. مکتوب ناطق بود و دلیل بر نورانیت قلب از اشراق صبح صادق... سوال از ایام حضرت زردشت نموده بودید در تواریخ در این خصوص اقوال مختلف است هیچیک شایان اعتماد نه. آنچه حقیقت است این است که ان کوکب نورانی در بین حضرت موسی و حضرت عیسی طلوع نمود. یعنی تقریباً هفتصد و پنجاه سال بعد از موسی. هذا الحق و ما بعد الحق الاضلال المبین. ولی اوقات را اهمیتی نه. آن اختر نورانی نیز اشراق بود و بر خاور و باختر پرتو انداخت. در هر زمان و در هر مکان طلوع کرده باشد زمان و مکان را حکم در عالم جسمانی بود نه جهان الهی. علی الخصوص زمان که امر اعتباری است. عالم وجود سرمد است یعنی یک روز بی بدایت و نهایت است این ازمنه به اعتبار حرکات و ظهور و غروب کواکب است. روز و ماه و سال ثبوت دارد ولی وجود ندارد. یعنی روز و ماه و ایام ثابت است ولی وجود ندارد. مانند جهات نظیر شرق و غرب و شمال و جنوب ثبوت دارد ولی وجود ندارد. و علیک البهء الابهی ع ع." (25)

با ملاحظه بیانات مذکور مسلم است که با توجه به این که زمان ظهور حضرت زردشت به تحقیق معین نگردیده ولی افتاب ان حضرت بین حضرت موسی و حضرت عیسی بر جهانیان تابیده و مقصود کلی حقایق افتاب اهورایی حضرت زردشت بود که بر جهانیان تابیدن گرفت. و زمان و مکان که امری اعتباری است فرغ بر وجود افتاب جهانتاب می باشد.

حضرت بهاء الله در جواب یکی از پارسیان ایران می فرماید: "...یا بهرام از حضرت زردشت سوال نموده بودی. او من عندالله آمده و به هدایت خلق مامور. نار محبت بر افروخته ید اوست. با نار محبت الهی و کتاب

اوامر و احکام ربانی امد ولکن حزب غافل مقامش را ندانستند و ظهورش را نشناختند . سبحان الله اهل ایران مع استعداد از عرفان حقایق امور محرومند. "

با توجه به این که تاریخ ظهور حضرت زردشت را به تحقیق نمی توان تعیین نمود حضرت بهاءالله و شاه بهرام موعود در سال 1817 میلادی متولد و در سال 1852 از طرف اهورا مزدا به رسالت مبعوث گردید. و به طوری که ذکر شد طبق بند 14 کتاب گلدسته چمن ایین زردشت که تاریخ ظهور حضرت زردشت را یکهزار و دویست سال قبل از میلاد مسیح میداند. حضرت بهاءالله سه هزار و اندی سال بعد از ظهور زردشت به رسالت مبعوث و ابناء بشر را به وحدت و یگانگی دعوت فرمود. بدین ترتیب بشارت مندرج در کتاب دبستان المذاهب که فاصله ظهور زردشت را تا روز رسوخیز و ظهور شاه بهرام سه هزار سال میداند تحقق میابد.

با ظهور موعود ستارگان از آسمان فرو میریزد

پیروان حضرت زردشت معتقدند که در زمان تولد شاه بهرام ورجاوند ستارگان از آسمان فرو میبارد. ولکن باریدن ستارگان و سقوط کواکب در علم الهی درای معانی و مفاهیم معنوی است و مقصود از اینگونه علائم و بشارات سقوط شمس و قمر و کواکب ظاهره نبوده بلکه منظور از آسمان مذکور در بشارات الهی آسمان دیانت است که شمس و قمر و کواکب ان علمای دین میباشند که به انوار مظهر ظهور منور گشته اند. هنگامی که آفتاب دیانت قبل غروب نمود کواکب و نجوم مذکور تاریک شده و ساقط می گردند مگر آنانی که به ضیاء شمس ظهور جدید منور گردند.

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان میفرماید : " در مقام دیگر مقصود از شمس و قمر و نجوم علمای ظهور قبلند که در زمان ظهور بعد موجودند و زمام دین مردم در دست ایشان است. و اگر در ظور شمس اخیری به ضیاء او منور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود. و الا حکم ظلمت در حق آنان جاری است." (26)

بنابراین طبق وعده های کتب مقدسه هنگامی که آفتاب دیانت حضرت زردشت تاریک شد و اهریمن بر جهان مستولی گردید و زمان ظهور شاه بهرام ورجاوند فرا رسید ستارگان یعنی علمای دین و دستوران و موبدان که در آسمان دیانت زردشتی از انوار آفتاب حضرت زردشت روشن بودند تاریک شده و ساقط گردیدند. مگر موبدان و دستورانی که به انوار ظهور جدید منور گشتند.

حضرت بهاءالله در قسمت دیگری از کتاب ایقان میفرماید: "...این است که مقصود از ذکر تاریکی شمس و قمر و سقوط انجم ضلالت علما و نسخ شدن احکام مرتفعه در شریعت است که مظهر آن ظهور به این تلویحات اخبار میدهد و جز ابرار را از این کاس نصیبی نیست." (27)

با توجه به نبوات مذکور و همزمان با ظهور حضرت بهاءالله و ابلاغ امر شاه بهرام ورجاوند دستوران و موبدان زردشتی به مخالفت و مقاومت قیام نموده و در حدود توانایی خود کوشیدند تا در مقابل انوار شمس حقیقت مانع و رادع ایجاد نموده به صورت ابرهای ظلمانی از تابش انوار خورشید رحمانی بر زردشتیان جلوگیری کنند.

لهذا به وسائل و اسباب مختلفه سعی نمودند با سدی از اوهام و خرافات ناس را از وصول به سرچشمه آب حیات محروم سازند. شرح مخالفت ها و معاندت ها بسیار مفصل بوده و در این جا به بعضی از موارد آن به اختصار به شرح زیر اشاره میگردد:

از جمله دستوران به منظور انحراف عوام الناس از صراط مستقیم ایجاد تغییراتی در کتب مقدسه زردشتیان بود. بدین ترتیب که کتاب اوستا را تجدید چاپ کرده و قسمتهایی از بشارات مندرج در آن را حذف نموده و تغییراتی در ترجمه اوستا دادند شاید بتوانند نفوس مستعده را از شاطی بحر عرفان ممنوع سازند.

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید: " نامه همایون زند را دستور بی آئین کم و بیش نموده تا مزده امروز را از میان ببرد. به راستی بدان که زردشت بزرگوار پناه به پرودگار از این دستوران گنه کار می برد، ببینید چقدر بی آئینند." (28)

بنار این چون ندای الهی به گوش زردشتیان رسید دستوران به وسایل ممکنه اقدام به مخالفت نمودند. گاهی شکایت نزد علمای اسلام برده و فتوای قتل دوستان بهایی را در خواست نمودند و گاهی اخبار جعلی و اکاذیب بر علیه یاران پارسی انتشار دادند و از انجام فرائض دینی و احوال شخصیه برای آنها خودداری نمودند.

با ظهور شاه بهرام ورجاوند طبقه پیشوایان مذهبی چه موروثی و چه اکتسابی به صورتی که در ادیان گذشته معمول بود منسوخ و به کلی حذف گردید. به عبارت دیگر دیانت بهایی در حالی که از عموم علما و دانشمندان در کلیه علوم و فنون منجمه علم ادیان تجلیل و تمجید فراوان به عمل آورده معذک طبقه روحانی و پیشوای مذهبی به صورت ملا و حاخام و دستور و موبد و پاپ و کشیش و مجتهد و مرجع تقلید در جامعه بهایی وجود ندارد. به طوری که اشخاص معین و ملیس به لباس مخصوص و با امتیازات طبقاتی گذشته اداره امور مذهبی را عهده دار گردند. دست بوسی علما به منظور کسب ثواب و اقرار به گناهان نزد کشیش حرام

بوده و هر کس می تواند بدون واسطه با خداوند خود رابطه معنوی برقرار کرده و از وی استمداد طلبیده و یا تقاضای عفو و مغفرت نماید.

مقیاس اعمال و رفتار پیروان دیانت بهایی احکام و دستورات نازله در کتب مقدسه بهایی بوده و تقلید از فرد یا افرادی مخصوص به کلی ممنوع و مغایر با دستورات الهی است. امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض اشخاص به یکدیگر اکیدا منع گردیده و هر شخص مکلف است احکام و دستورات الهی را با طیب خاطر و برای محبت و اطاعت از خداوند بزرگ اجرا نماید.

اداره کلیه امور و مراسم مذهبی به عهده هیاتی به نام محفل روحانی می باشد که اعضای آن را هر سال جامعه بهایی آن محل انتخاب می نمایند.

در ظهور شاه بهرام خورشید به مدت سی روز در آسمان متوقف خواهد شد

یکی دیگر از بشارات کتب مقدسه زردشتیان آن است که در ظهور شاه بهرام، خورشید به مدت سی شبانه روز در آسمان بی حرکت خواهد ماند و با این علامت ظهور سیوشانت را بشارت داده و مردمان روی زمین را به آئین مزدیسنا دعوت خواهد نمود. سیوشانس دارای فرکیانی است. غذایش از سر چشمه مینوی است از پیکرش چنان نوری پرتو افکن شود که جهات ششگانه بسیط زمین را روشن نماید....

همان طور که در بیان نبوات حضرت زردشت ذکر گردید منظور از آسمان و توقف خورشید آسمان و خورشید ظاهری نبوده بلکه مراد از آسمان مذکور در کتب مقدسه آسمان دیانت و منظور از خورشید مظهر ظهور امر الهی یعنی شاه بهرام ورجاوند می باشد که در میقات معین در آسمان امر الهی ظاهر شد و دوران نبوت وی سی شبانه روز است که نهایت مدت استقرار افتاب در یک برج میباشد. در مورد توقف افتاب به مدت سی روز در آسمان در ظهور شاه بهرام حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند: "...و در دور جمال مبارک (حضرت بهاءالله) چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که نهایت مدت استقرار افتاب در یک برج تمام. امتدادش بسیار، حداقل پانصد هزار سال..." (29)

با توجه به بیانات فوق شمس حقیقت و خورشید شاه بهرام ورجاوند در آسمان امر الهی طلوع فرمود و با انوار خود عالم انسانی را روشن نمود و با تاییدات غیبی الهی و فیوضات نامتناهی و نفوذ کلام که همانا فرکیانی و منبعث از سرچشمه مینوی است اهل عالم را به یکتا پرستی و وحدت عالم انسانی دعوت فرمود.

درباره توقف خورشید در دوران موعود های سه گانه حضرت زردشت که به ترتیب در ظهور هوشیدر بامی به مدت ده روز و هوشیدر به مدت بیست روز و شاه بهرام ورجاوند به مدت سی روز در آسمان دیانت متوقف خواهند شد و تبیین آن به وسیله حضرت عبدالیهاء لازم به تذکر است که در دوران هر یک از پیامبران الهی "یک روز" دارای تعابیر و مفاهیمی به شرح زیر بوده است:

در کتب مقدسه دیانت یهود هر روز برابر یک سال (حزقیال بند 4 ایه 6) و در کتب مقدسه زردشت هر روز برابر با یک قرن.

در دیانت اسلام هر روز برابر با یک هزار سال. (سوره سجده ایه 4 و سوره حج ایه 16)

در دیانت بابی هر روز مطابق با پنجاه هزار سال (سوره معارج) (30)

بعد از گذشت هزار سال و تحلیل قوای روحانی و معنوی و کاهش نفوذ و اثرات روح نباض دیانت بهایی از یک طرف و رشد استعداد ها و نشو و ارتقای عالم انسانی از طرف دیگر ظهور مربی و معلم جدیدی را ایجاد خواهد نمود که در موعد مقرر از طرف خداوند مبعوث و محل نزول وحی الهی گردد. و این ادوار جدید دینی مستمرا ادامه خواهد یافت و کلیه مریبان عالم انسانی از منبع فیض الهی مستفیض و در حول یک محور طائف خواهند بود.

علیهذا معضلات احکام غیر منصوص و دستورات غیر قابل اجرا و نا متناسب با شرایط زمان از یک طرف و خاتمیت در نزول وحی و الهام الهی از طرف دیگر و تمامیت کتاب و دستورات نازل طبق روش موجود در ادیان گذشته به کلی متفع خواهد گردید.

شاه بهرام ورجاوند ندای خود را از روم بلند خواهد نمود

از جمله بشارات کتب مقدسه زردشتیان این است که "چون ایرانیان بد کارها کنند و پادشاه خود را کشند یزدان او را که آن پادشاه خجسته باشد با آنکه ایرانی است به روم برد. آن پادشاه پادشاهی بس نیک بخت و هنرمند و دانا باشد. انجام نامه خود را به ایرانیان دهد که امیخته دساتیرش کنند." (31)

به طوری که ذکر شد حضرت باب (هوشیدر ماه) در سال 1260 هجری (1844 میلادی) و طبق بشارات کتب مقدسه زردشتیان یک هزار و دویست و اند سال پس از غلبه تازیان بر پارسیان از طرف خداوند منان به رسالت اهورا مزدا مبعوث گردید و خود را باب نامید. یعنی دری که پیروان مزدیسنا را به سوی سیوشانس نجات دهنده هدایت می نماید. حضرت باب ندای خود را از ایران به گوش جهانیان رسانید و بشارت به ظهور شاه

بهرام ورجاوند داد و اعلام نمود که به زودی موعود کلی الهی و نجات دهنده عالم بشریت ظاهر خواهد شد و با تعالیم و دستورات خود زمینه را برای ظهور سیوشانس آماده نمود.

جمع کثیری از علمای زمان دعوتش را لیبیک گفته و به انتشار امرش پرداختند و متقابلاً علمای سوء و اهریمن صفقان به مخالفت با وی برخاستند و پس از حبس و زجر و سرگونی اخرا الامر در شهر تبریز آن حضرت را در سال 1850 میلادی تیر باران نمودند. ولی با شهادت هوشیدر ماه و جمع زیادی از پیروان وفادارش نه تنها آتش امرش خاموش نگشت بلکه آوازه اش جهانگیر شد و ندایش به گوش هر قریب و بعید رسید.

پس از آن در موعود مقرر حضرت بهاءالله طبق بشارات وارده در کتب مقدسه به رسالت اهورامزدا برانگیخته شد و جمیع عالم را به وحدت عالم انسانی دعوت فرمود. این بار نیز قوای اهریمنی یعنی علمای وقت و امرای حکومت بیکار ننشسته و به مخالفت و ضدیت با وی قیام نمودند و آن حضرت را در بدترین وضع زندانی کرده و پیروان امرش را به انواع بلاها و حبس و جرح و قتل و غارت مبتلا نمودند. به طوری که تا کنون چشم روزگار این چنین اعمالی را از اهریمن ستمکار ندیده و نشنیده است.

پس از آن حضرت بهاءالله و پیروانش را به بغداد تبعید نمودند. چون هر روز لوای امرش مرتفع تر و دعوتش عالمگیر میشد بنا به تصمیم دو سلطان جبار زمان یکی پادشاه ایران و دیگری سلطان عثمانی حضرت بهاءالله را ابتدا به اسلامبول و سپس به ادرنه و پس از آن به عکا یکی از بدترین زندانهای آن زمان که در روم شرقی قرار داشت نفی و تبعید نموده و در سخت ترین شرایط زندانی نمودند به خیال این که شعله امرش را خاموش و ندایش را فراموش سازند. ولی با تمام این مخالفت ها و زجر ها و حبس ها نه تنها انوار خورشید امرش تاریک نگردید بلکه تالو و درخشندگیش فزونی گرفت و آوازه امرش جهانگیر شد.

هر چند به ظاهر یک فرد مسجون و محصور بود ولی بدون هر گونه قدرت و قوت ظاهره به مقابله با قوای اهریمنی برخاست و سلطنت الهیه را بر روی کره ارض تاسیس فرمود و علم امرالله را بر اعلی قلل عالم بر افراشت. با ارسال الواح و رسائلی خطاب به سلاطین و امرای ارض پیام اهورامزدا را ابلاغ و آنان را به پیروی از تعالیم و دستورات الهی دعوت فرمود.

ولی سلاطین مستبد زمان و پاپ اعظم به نصایح و انذارات آن حضرت اعتنائی ننمودند تا جایی که ناصرالدین شاه دستور داد حامل لوح سلطان را که جوانی شیفته عشق الهی بود آن چنان شکنجه نمودند که در زیر داغ و درفش جلادان جان به جان افزین تسلیم نمود.

بنابر این با وجود تمام ضدیت ها و همان طوری که حضرت بهاء الله در الواح ملوک انذار فرموده بودند قدرت و قوت ظاهره سلاطین و ملوک ارض یکی پس از دیگری محو و نابود گردید و سطوت و سلطنت و شوکت الهیه روز به روز وسعت یافت به طوری که کمتر نقطه ای در روی کره ارض می توان یافت که در آن ندای امر الهی بلند نشده باشد.

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند: "حضرت بهاء الله چنین امر عظیمی که صیئتش افاق را گرفته و در شرق نهایت تمکن یافته و بارقه صبح منیرش مانند افتاب در انتشار است با وجود آنکه دول و ملل شرق مانع و معارض و به کمال قوت متعرض بودند در این سجن شدید ظاهر و بلند و منتشر نمود. ملاحظه نما که ظهور چنین قدرت و قوتی تا به حال سبقت نیافته. چه برهانی اعظم از این که در سجن آن خطابات شديده را به جمیع ملوک فرمود و اخبار صریح از استقبال داد و امپراطور اعظم را در وقتی که نهایت اقتدار داشت تهدید به انقلاب و سقوط تاج و انعدام و اضمحلال فرمود و به عینه واقع گردید. همچنین به سایر ملوک ارض این الواح و خطاب در سجن صادر و واقع. ملاحظه فرما که به این قدرت و عظمت در حبس قاتلان و سارقان جلوه نمود. چه برهانی اعظم از این است..." (32)

بنابر این حضرت بهاء الله که ایرانی و کیانی نسب بودند در سال 1868 میلادی به دستور دو سلطان جابر زمان یکی ناصرالدین شاه قاجار و دیگری سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی به زندان عکا در فلسطین (اسرائیل امروز) که جزو مستملکات روم شرقی و در تصرف دولت عثمانی بود تبعید نموده و مدت 25 سال و تا خاتمه حیاتشان در آن زندان محبوس بودند و در سخت ترین شرایط سجن و زندان با تاسیس مدنیت الهیه ندای امر الهی را به گوش جهانیان رسانیدند.

حضرت بهاء الله در 29 سال دوران رسالت خود با نزول آیات و الواح کثیره و احکام و دستورات بهایی و ابلاغ آن به کلیه جوامع و ملل عالم اخر الامر در سال 1892 میلادی در عکا به ملکوت ابهی صعود فرمودند. پس از آن حضرت فرزند ارشد ایشان به نام عباس افندی ملقب به عبدالبهاء که طبق بشارات وارده در کتب مقدسه زردشتیان "دستور پشوتن" موعود هستند بر حسب وصیت نامه صریح و مدون حضرت بهاء الله به عنوان مبین آیات الله جانشین آن حضرت گردید و بدین ترتیب از اختلاف و انشقاق و انشعاب در دیانت بهایی ممانعت فرمود و از تکرار قضیه "حسبنا کتاب الله" جلوگیری نمود.

حضرت عبدالبهاء در مدت 29 سال دوران عهد و میثاق الهی به تعمیم و تربیت اهل عالم پرداخت و با مسافرت های عدیده به اروپا و امریکا ندای اهورا مزدا را در جمعی اقالیم و ممالک دنیا منتشر نمود. و بالاخره در سال 1921 میلادی به ملکوت اعلی عروج فرمود.

بعد از حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی ربانی به عنوان ولی امرالله هدایت و ولایت عالم بهایی را عهده دار گردید. حضرت شوقی ربانی در مدت 26 سال ولایت خود نظم بدیع جهان ارای دیانت بهائی را در کلیه ممالک و جزایر و اقالیم روی زمین مستقر فرمود.

پس از صعود آن حضرت در سال 1957 میلادی، طبق برنامه تنظیمی و نقشه دهساله از طرف حضرت شوقی ربانی، بیت العدل اعظم که مجمع قانونگذاری بین المللی بهائی است، در سال 1963 میلادی از طرف جامعه بین المللی بهائی انتخاب و عهده دار هدایت جامعه جهانی بهائی گردید.

با توضیح این مختصر ملاحظه می گردد که کلیه اماکن مقدسه و مرکز اداری بهائی از سال 1868 میلادی در مملکت فلسطین (اسرائیل امروزی) مستقر گردیده است لذا در زمانی که طبق نبوات حضرت زردشت و سایر انبیای عظام ، حضرت بهاءالله را به زور دو سلطان مستبد زمان به عکا واقع در فلسطین که از مستملکات روم شرقی بود، تبعید نمودند نامی و نشانی از کشور اسرائیل امروزی وجود نداشت، و مرج عکا و اراضی مقدسه بعد از دولت عثمانی در اثر جنگ بین الملل اول به قیمومت دولت انگلستان در آمد و سپس یهودیان در سال 1949 مبادرت به تاسیس دولت اسرائیل امروزی نمودند. بدین ترتیب کلیه بشارات کتب مقدسه اعم از حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت عیسی و حضرت محمد تحقق یافته و مظهر ظهور امر الهی طبق نبوات انبیاء و رسل در اراضی مقدسه لانه و آشیانه انبیاء مستقر گردید.

ظهور سیوشانس مقارن با روز رستخیز خواهد بود

طبق بشارات وارده در کتب مقدسه زردشتیان ظهور شاه بهرام مقارن با روز رستخیز می باشد . همه روانان تیره کاران از دوزخ بیرون آمده ، پاک خواهند شد. و روانان کرفه کاران (گناه کاران) برخاسته و رستخیز واپسین به وقوع خواهد پیوست. جمیع ارواح را به نوازش تن واپسین که جسم جدید باشد ممتاز خواهد فرمود و من بعد خرم و شادان خواهند زیست.

در توصیف روز رستخیز آمده است که در آخرالزمان قیام قیامت برپا خواهد شد و کلیه مردگان، دوباره زنده شده و ابدان و اجساد و استخوان های پوسیده به یکدیگر ملصق گردیده و در صحرای محشر طبق برنامه تنظیمی به سؤال و جواب خواهند پرداخت...

ولی آنچه مسلم است، چگونگی روز قیامت و صحرای محشر را آنگونه که به ظاهر بیان شده، نمی توان با علم و عقل سلیم منطبق دانست، بلکه مقصود از روز رستخیز یوم ظهور سیوشانس می باشد که ندای الهی به وسیله مظهر ظهور و موعود منتظر بلند گردید و انوار و هرام بر کره ارض تابید و قیامت برپا شد.

منظور از مردگان پیروان ادیان قبل هستند که در خواب غفلت و فراموشی از فیوضات ربانی محرومند. آنان که از خواب غفلت بیدار شدند و از انوار ظهور جدید بهره مند گردیدند، زندگی ابدی یافتند و خلق جدید شدند، و دائما خرم بوده و ابدالآباد زنده و فزاینده و کامروا خواهند بود و کسانی که از دستورات اهورائی سر پیچیده و به پیروی از اهریمن ادامه دهند، از فیوضات اهورامزدا محروم مانند. سعادت مند کسانی خواهند بود که در یوم ظهور از انوار آفتاب بخشش خداوند آفرینش بهره مند شوند و به نصرت شاه بهرام قیام نموده و به دستوراتش عمل کنند.

حضرت بهاءالله می فرماید: "... پس ای برادر معنی قیامت را ادراک نما و گوش از حرفهای این مردم مردود پاک فرما، اگر قدری به عوالم انقطاع قدم گذاری، شهادت می دهی که یومی اعظم از این یوم و قیامی اکبر از این قیامت متصور نیست." (33)

و همچنین در لوحی دیگر می فرماید: "... همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده اند، گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است، امید هست که آن جناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربانی به مقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده اند ظاهرا باطنا مشاهده نمایند." (34)

چالش اهریمن با اهورامزدا

از جمله معتقدات زردشتیان این است که از بدایت خلقت تا کنون همواره نور با ظلمت و خیر با شر و آبادانی با ویرانی در جنگ و ستیز است و این نبرد ادامه دارد و سرانجام منتهی به شکست اهریمن و غلبه و قدرت اهورامزدا و استقرار سلطنت الهی خواهد شد.

مقارن با ظهور آئین بهائی، کارل مارکس در سال 1848 میلادی در اروپا با انتشار کتاب "مانیفیست" مکتب مارکسیسم را به وجود آورد که بر مبنای فلسفه مادی بنا گردیده و ضمن نفی الوهیت و کلیه ادیان الهی، پایه و اساس کلیه مظاهر وجود را ماده می داند.

کارل مارکس می گوید: "مذهب موجب تخدیر جامعه است." (35) و همچنین عنوان میکند "مارکسیسم باید با تیره اندیشی مذهبی نبرد کند و آدمی را از اعتقاد به زندگی اخروی رها سازد" (36)

لنین می گوید: " ما باید با مذهب به مبارزه برخیزیم ... این الفبای ماتریالیسم است، ولی مارکسیسم ماتریالیستی نیست که در محدوده الفبا، باقی بماند... مبارزه با مذهب نمی تواند به موعظه ایدئولوژیکی بسنده کند. باید آن را عملاً به جنبش های طبقاتی سرایت داد و مآلاً پایه های اجتماعی مذهب را ریشه کن کرد." (37)

مارکسیسم لنینیسم نه تنها وجود ذات الوهیت را انکار کرد و ماده پرستی را در تمام جوامع انسانی تبلیغ و منتشر نمود بلکه در اثر بی دینی، فرهنگ دروغ و فساد و افعال غیر اخلاقی و انسانی بر کلیه جوامع بشری مستولی گردید. اساس خانواده متزلزل و بی بند و باری و لذت طلبی شایع شد و فضیلت های انسانی مورد استهزاء قرار گرفت.

از طرف دیگر علاوه بر جنگ های محلی و منطقه ای طرف مدتی کمتر از سی سال، عالم انسانی دچار دو جنگ ویرانگر جهانی شد که ضمن آن میلیون ها انسان بی گناه جان باختند و ممالک و شهرهای زیادی با خاک یکسان شد. کلیه وسائل و امکانات مادی که باید در خدمت ترقی و تعالی ابناء بشر قرار گیرد، در آتش جنگ به خاکستر مبدل گردید. متأسفانه هر دو جنگ جهانی، ابتدا از ممالک اروپایی، کانون جهان متمدن آغاز و به دیگر ممالک دنیا سرایت نمود.

به موازات این پدیده اهریمنی و ویرانگر، نیروی یزدانی با تائیدات اهورانی به مبارزه و چالش برخاست و به تبلیغ و انتشار یکتاپرستی و اتحاد ادیان الهی و وحدت عالم انسانی و صلح و محبت و دوستی پرداخت و نوع بشر را به سرپرده یگانگی دعوت فرمود و بشارات موعود مزدیسنا را مبنی بر " ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار" و " عالم یک وطن محسوب و من فی الارض اهل آن" به گوش جهانیان رسانید و در برابر نیروی مخرب اهریمن به سازندگی جان و روان آدمیان پرداخت.

هر چند پدیده مارکسیسم با سرعت زیادی انتشار یافت و از روسیه به شرق اروپا و پس از به خاور دور و کشور های آفریقا و امریکای لاتین سرایت نمود و بالاخره کشور بزرگ یعنی پرجمعیت ترین ممالک جهان را در بر گرفت و حکومت مارکسیسم لنینیسم تقریباً بر نیمی از کشورهای دنیا حاکم شد و قوای اهریمنی به تازش خود بر دیگر ممالک ادامه می داد، ولی طبق بشارات حضرت زردشت ناگهان نیروی اهریمنی در زادگاه خود یعنی در روسیه شوروی با شکست مواجه شد و گول کمونیسم از هم فروپاشید و درگیری نیروهای جنگ طلب اعم از چپ و راست، که در صورت وقوع جنگی دیگر، با استفاده از صلاحهای اتمی و شیمیایی و میکروبی، به نابودی جهان و انقراض نسل بنی آدم منتهی می شد، متوقف گردید.

بدین ترتیب اذهان جهانیان برای شناخت احکام و دستورات حضرت بهاءالله و موعود مزدیسنا در سراسر جهان شفاف تر و انوار مظهر امر الهی در افکار و عقول آدمیان متبلورتر و نیاز بنی آدم به وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تاسیس حکومت واحد جهانی محسوس تر و مقدمات تاسیس صلح سیاسی جهان به مراتب نزدیک تر گردید.

(1) سوشیانت موعود مزدیسنا نوشته استاد پورداد سال 1927 صفحه 3

(2 و 3 و 4) سوشیانت به ترتیب صفحات 9 و 6 و 12

(5 و 6) مکاتیب عبدالبهاء، جلد دوم صفحه 75

(7) مجموعه الواح خطی

(8) گلدسته چمن آئین زردشت ترجمه و تالیف ماستر خدابخش رئیس سال 1265 یزدگردی

(9) سیوشانت، صفحه 46

(10) تاریخ آئین مزدیسنی نوشته محمدعلی فیضی صفحه 22

(11) سیوشانت صفحات 25 و 46

توضیح: در کتاب محبوب عالم صفحه 72 عدد 99999 فروهر پاکان را رمز عدد 9 مقارن با بهاء و تکرار پنج مرتبه 9 را اشاره به باب دانسته است.

(12) ابوالفضائل گلپایگانی یکی از علمای معروف شیعه که در سال 1844 متولد و پس از طی مدارج علمی و کسب درجه اجتهاد، در سال 1876 به دیانت بهائی اقبال نمود و دارای تالیفات زیادی منجمله کتاب فرائد، کشف الغطاء، حجج البهیة و درر البهیة می باشد.

(13) ابی عبدالله شلمغانی - ابوجعفر محمد بن علی معروف به ابن عزاقر از متکلمین شیعه و از دستیاران حسین ابن روح نوبختی نایب سوم می باشد که در قرن سوم هجری می زیسته و با اختلافی کهبین او و حسین ابن روح افتاد نامبرده و بعضی از پیروانش بدست خلیفه به قتل رسیدند.

(14) نقل از کتاب محبوب عالم صفحه 176 از انتشارات مجله عندلیب کانادا

(15 و 16) مجموعه الواح به افتخار احبای پارسی صفحه 45

(17 و 18) کتاب دینکرد چاپ مانکجی صفحات 142 و 150

(19) نقل از مجموعه الواح خطی

(20 و 21 و 22 و 23) نظر اجمالی در دیانت بهائی تالیف احمد یزدانی صفحات 139 و 140

- (24) نقل از دفتر خاطرات اسفندیار مجذوب
- (25) مجموعه الواح نازله به افتخار احبای پارسی صفحه 52
- (26 و 27) کتاب ایقان چاپ مصر صفحات 20 و 24
- (28) کتاب یار دیرین تألیف میرزا سیاوش سفیدوش صفحات 92 و 111
- (29) مکاتیب عبدالبهاء جلد دوم چاپ مصر صفحه 75
- (30) کتاب محبوب عالم صفحه 72
- (31) کتاب دساتیر آسمانی آیه 58 و 59
- (32) مجموعه الواح خطی
- (33) کتاب ایقان چاپ مصر صفحه 121
- (34) لوح هفت پرسش، کتاب یار دیرین تألیف میرزا سیاوش سفیدوش صفحه 33
- (35) نظم جهانی بهائی ترجمه هوشمند فتح اعظم صفحه 192
- (36) پاسخ به تاریخ نوشته محمد رضا پهلوی صفحه 253
- (37) نظم جهانی بهائی صفحه 192